

دیو و جوهر اساطیری آن

در حماسه‌ها و افسانه‌های کهن ایران همه‌جا از دیو، موجود ترسناک و زیانکاری که با قوم ایرانی و یلان ایران زمین دشمنی می‌ورزد یاد شده است. هدف مقاله حاضر تجزیه و تحلیل جوهر اساطیری این موجود خارق‌العاده و نمودار ساختن سرشت و طبیعت واقعی آنست. خواننده تیزبینی که بمطالعه داستانهای رزمی ایران کمر همت بندد بسهولت مشاهده خواهد کرد که شاهنشاهان و دلاوران ایران از دوران فرمانروایی نخستین پادشاه اساطیری، کیومرث، تا زمان سلطنت گشتاسپ بادیوان دست و پنجه نرم می‌کردند. طهمورث که بدیوبند شهرت یافته از جمله سلاطینی است که بیش از دیگران در قلع و قمع این زیانکاران کوشش نموده است. بطوریکه در شاهنامه آمده، طهمورث در آغاز شاهی خود دیوان را مطیع و متقاد ساخت. سپس، اهریمنی را مقهور ساخت و ویرا بصورت مر کوبی تندرو در آورد و بر پشت آن بجهانگردی پرداخت. اما چون تخت شاهی را دیرزمانی خالی گذاشته بود، دیوان از بند او رستند و با او به ستیز پرداختند. طهمورث بکمک گرز معروف خود به نبرد دیوان شافت و بار دیگر آنانرا به بند کشید. آنگاه دیوان از طهمورث امان خواستند و وعده دادند که هنر سودمند نوشتن و خواندن را به او بیاموزند. در گرشاسب‌نامه، شاعر هنگام توصیف جزیره دیوان جنگی صفات آدمی را به آنان نسبت می‌دهد و تنها چیزی که آنان را از آدمیان ممتاز میکند، دندانهای دیوانست که بدنهای

گراز میماند^۱ (گرشاسب نامه، ص ۱۶۴).

دیوان مازندران که در اوستا نیز از آنان یاد شده بگفته فر دوسی از خطر ناک ترین و جسورترین دشمنان ایرانیان بشمار میرفتند. جمشید با وجود فرمانروایی بر دیوان و دیگر جانوران هرگز بفکر حمله بدیوان مازندران نیفتاد. تنها پادشاهی که دست بمحاصره مازندران زد، کیکاوس بود. ولی این جسارت بقیمت گرانی تمام شد: لشکر ایرانیان منکوب و کیکاوس خود اسیر دیوان گشت. بعدها رستم بجنگ سر کرده دیوان مازندران، دیو سپید، رفت و پس از قتل او کیکاوس را از بند رهایی بخشید. پس از محاصره مازندران و قلع و قمع دیوان بدست رستم، در شاهنامه دیگر از دیوان سخن نمی رود تا اینکه سرانجام در دوران پادشاهی لهراسب در نتیجه مساعی زرتشت پیامبر غائله دیوان برای همیشه پایان می یابد.

حال به بینیم سوابق باستانی و کهن این موجود زیانکار چیست.

نزد اقوام آریایی، دیوان^۲ از ارباب انواع بشمار میرفتند و در کنار دیگر ایزدان^۳ مقام و منزلت شامخی داشتند. در میان دیوان، «اندر»^۴ ایزد جنگجو و کشنده ارواح پلید از دیگران معروفتر و نام آورتر بود. خصوصیت اصلی ایزدان نیروی سحر آمیز و معجزه آسای آنان بود. این قدرت سحر آمیز بلاشک منشاء تغییراتی

۱- بی مناسبت نیست یادآوری شود که در ادبیات ایران قدیم و بخصوص در ادبیات پهلوی از گراز بعنوان مظهر جسارت و بی پروایی بکرات نام برده شده است و بعید نیست مقایسه دندانهای دیوان بدندان گراز اشاره بجات و جسارت آنان باشد. رک بهدکتر ذبیح اله صنا، حماسه سرایی در ایران، ص ۵۶۲.

۲- واژه «دئو» یا دیو بلهجه امروزی زبان پارسی با نام «Zeus»، خدای خدایان اساطیر یونان، و واژه Dieu در زبان فرانسه هم ریشه است.

۳- Ahura یا Assura

۴- رک به: H. Oldenberg, Die Religion des Veda, p. 158

۵- Indra

است که در متون متأخر ودایی در طرز تصور ایزدان روی داد و اینان بموجوداتی بدکار و اهریمنی تبدیل شدند .

بگمان «آرتور کریستنسن» ایرانشناس شهر دانمارکی، یشت‌های نخستین از گائاهاهای کهن‌تر بوده و بعدها جرح و تعدیلی در آنها بعمل آمده است.^۱ «نی برگ»، ایرانشناس سوئدی، ضمن موافقت بانظر «کریستنسن» اثبات کرده است که یشت‌های اولیه تصویر روشنی از اوضاع دینی و اجتماعی مردم شرق ایران که مهرپرست بودند بدست میدهد.^۲ گائاهاهای نگارش و تصنیف آن به زرتشت منسوبست، نمودار معتقدات گروه دیگری از ایرانیانست که مزدا، «وارونا»^۳ می‌هند و ایرانی را میپرستیدند. باتوجه بآنچه گذشت، یشت‌ها و گائاهای حاکی از مبارزه‌ی است که بین مردم شرق ایران در جریان بود. در اثر گذشت زمان، بتدریج یکنوع هم‌آهنگی بین متخاصمین ایجاد گردید و جملگی مقدسین و ایزدان مهرپرستی وارد آیین مزدایرستی شدند. در یشت‌هایی که اکنون ما در دست داریم، از دیوان بعنوان موجوداتی زیانکار یاد شده است، ولی واژه دیو در اصل برای نشان دادن ایزدان فروغ و روشنائی آیین مهرپرستی بکار میرفت. در گاشاهای دیوان ایزدانی هستند که از دشمنان حمایت و جانبداری میکنند و بدین دلیل زرتشت آنانرا عناصر و عمال دنیای بدی میپندارد. شیطان و ابلیس واقعی همان اهریمن و «آسیم»^۴ (= خشم) می‌باشند. دیوان به اهریمن پیوستند و نزد «آسیم» شتافتند.^۵ در یشت‌های کهن که در خاور ایران نگاهشته شده، هیچگونه خاطرمی از اینکه دیوان در اصل مهر (= میثر)^۶ و ایزدان مشهور آیین اولیه زرتشتی بوده‌اند

۱- رگ به : A. Christensen, Essai sur la démonologie iranienne, p. 4.

۲- رگ به : H. Nyberg, Die Religionen des alten Iran, Chap. III.

۳- Varuna

۴- Aesma

۵- یسنا ۳۰، ۶.

۶- Mithra

بجای نمانده . مهر خود بصورب سردار بزرگ دینی و خصم دیوان درمیآید و آنان را قلع و قمع میکند^۱. بهمین سان، شیرۀ گیاه مقدس «هوم»^۲ که استعمال آن بوسیله زرتشت منع گردیده بود و بعدها در قطعات متأخر اوستا مورد قبول قرار گرفت، اهمیتی را که در مهرپرستی داشت باردیگر کسب میکند و مقدار بسیار کمی از آن هزاران دیو را تباه میسازد^۳. بتدریج دیوان که قبلا ایزدان یکی از جوامع دشمن بودند، بصورت شیاطین و ارواح پلید درآمده در معیت جادوان و پریان دست به زیانکاری میزنند. دیوهای مازندران بویژه رعب آورند . اینان موجوداتی هستند اهریمنی و پلید که در گیلان و مازندران مسکن دارند^۴.

بموجب روایات، هوشنگ شاهنشاه اساطیری ایران بر دیوان سلطنت میکند^۵. جمشید یا «ییم»^۶ نیز مانند سلف خود هوشنگ بر دیوان فرمانروایی مینماید . هوشنگ دوسوم دیوان مازندران را هلاک میسازد و جمشید مکت و جلال آنها را میستاند^۷. طهمورث (= تخم اروپایی)^۸ نیز سرور دیوانست و بطوریکه دیدیم مدت سی سال بر پشت اهریمن به اطراف و اکناف جهان سفر میکند .

در نتیجه مساعی زرتشت، دیوان منهزم میگرددند^۹ و بگمان «نیرگ» پس از وی دیگر دیوان بصورت مریبی روی زمین ظاهر نمیشوند^{۱۰}. بگفته و نودیداد که با احتمال

۱- یشت ۱۰، مهریشت .

۲- Homa

۳- یسنا ۱۰، ۶-۷ .

۴- بطور کلی در روایات کهن ایران و متون دینی زرتشتی ، شمال مسکن اهریمن

و دیوان و ارواح پلید بوده است .

۵- رگ به ، A. Christensen, Le Premier homme et le premier roi,

1, p. 135.

۶- Yima

۷- یشت ۹، ۳-۵؛ یشت ۱۷، ۲۴-۲۶ .

۸- Taxma Urupi

۹- یشت ۱۹، ۸۱ .

۱۰- رگ به ؛ H. Nyberg, Journal Asiatique, 1931, 11, p. 32

قوی در عصر هخامنشیان یا دوره حد فاصل بین هخامنشیان و اشکانیان نگاشته شده^۱، دیوان در گردنه « ارزورا^۲ » اجتماع میکنند. ^۳ ما از موقعیت دقیق این محل بدرستی اطلاع نداریم، فقط در بند هش آمده است که این محل دروازه جهنم است.^۴ بیماریها و دیگر چیزهای ناگوار جهان از دیوانست. در وندیداد بصراحت گفته شده که قرائت برخی از ابیات گائاها اهریمن، « آسیم^۵ » و دیوان مازندران را میراند.^۶ در سنگ نبشته خشایار شاه که به سه زبان الامی و پارسی و بابلی حک شده، شاهنشاه ایران پس از ذکر عناوین و القاب خود و بر شمردن کشورهای که بزیر فرمان خویش در آورده است، چنین میگوید: « در کشورهای که من گشودم مکانی بود که در آنجا دیوان را میپرستیدند. من بیاری اهورامزدا این لانه کثیف دیوان را ویران ساختم.^۷ »

دانشمندان و ایرانشناسان حدسیات گوناگونی درباره طبیعت دیوانی که خشایار شاه از آنان سخن میراند زده اند. بگمان « هر تسفلد » با توجه به احترامی که شاهنشاهان ایران به آیین کشورهای مغلوب میگذاشتند، این دیوان قطعاً خدایان و ایزدان غیر ایرانی نخواهند بود. دیوان مورد نظر خشایار شاه بلاشبه مهر، ناهید و دیگر فرشتگانی هستند که بعدها زرتشت آنانرا طرد نمود.^۸ « هارتمن » برخلاف « هر تسفلد » بر آنست که دیوان مورد نظر خشایار شاه ایزدان و فرشتگان غیر ایرانی

۱- رگ : به A.Christensen, Essaisur la démonologie iranienne p. 28.

۲- Arzura

۳- وندیداد ۱۹، ۴۴-۴۵.

۴- رگ : به T.D.Anklesaria, Bundahish (Iranian), p. 78

۵- وندیداد ۱۰، ۱۵-۱۶.

۶- سنگ نبشته خشایار شاه ابتدا بوسیله « کنت R. Kent » سال ۱۹۳۷ میلادی در مجله Language ترجمه شد و سپس توسط ایرانشناس شهیر « هر تسفلد » در کتاب « سنگ نبشته های ایرانی Alteperische Inschriften » سال ۱۹۳۸ در برلین بچاپ رسید.

۷- رگ : به Alteperische Inschriften, p. 121-130

هستند و برای اثبات گمان خود یاد آور میگردند که سرکشی و عصیان پی در پی مردم مصر و بابل خشایارشا را بر آن داشت که از آن پس آیین کشورهای مغلوب را محترم نشمرده معابد آنها را ویران سازد.^۱ «نیرگ» با «هارتمن» همدانست و نظر او را تأیید میکند.^۲ «ایزیدورلوی» چنین میندازد که خشایارشا به طغیان یونانیان و ویران ساختن «اکرویل» شهر آتن اشاره مینماید.^۳ «آرتور کریستنسن» هیچیک از حدسیات مذکور را قابل قبول نمیداند و معتقد است که زمانی به ترغیب مغان خشایارشا به قلع و قمع گروهی از ایرانیان که به مهر و «اندر» اعتقاد میورزیدند کمر بست و پیروزی خود را در سنگ نبشته مشهور خود ذکر نموده است.^۴ «بگمان کریستنسن» این ایزدان متحماً «دوا» (= دیو) نام داشتند و پرستندگان آنان در لجه مادى «دویسن» در برابر «مزديسن» خوانده میشدند.

با توجه بمندرجات اوستا و وندیداد، فرضیه «کریستنسن» و «هرتسفلد» از دیگر فرضیه‌ها معقول تر بنظر میرسد.

از آنچه گذشت چنین میتوان نتیجه گرفت که دیوان کتب دینی ایران باستان و دیوان حماسه‌ها و افسانه‌های کهن ایران ریشه و بن واحدی دارند و تصوراتی که در دوره‌های متأخر درباره دیوان شهرت یافته، ناشی از مطالبی است که در کتب دینی ایران باستان از قبیل دینکرت و بندهش آمده است.^۷ ضمناً تحقیقات ایرانشناسان

۱- رگ به: Orientalistische Literatur, Zeitung, 1934, Col. 158

۲- رگ به: Die Religionen des alten Iran, p. 365

۳- رگ به: Revue Historique, 1939, p. 105

۴- رگ به: Essai sur la démonologie iranienne, p. 44-45

۵- Daivayasna

۶- Mazdayasna

۷- در دینکرت گفته شده که دیوان از مناطق شمالی برخاستند و دارای چهره‌ی زشت و نفرت‌آور می‌باشند (دینکرت، ۷، ۶-۷). در روایات داراب هر مزیار آمده است که بوزینه و دیگر حیوانات زبانکار از ازدواج «بیم» با یک ماده دیو و از ازدواج خواهر او با یک دیو نر پدید*

نشان داده است که قوم ایرانی هنگام ورود بغلات ایران با بومیان این منطقه که مردمی جسور و جنگ دیده بودند به نبرد پرداختند. خاطره این نبردهای اولیه و حوادثی که بدنبال آنها در آغاز اقتدار قوم ایرانی رخ داد، گذشته از اینکه عناصر اصلی حماسه‌های ما را گرد آورد، تصوراتی نیز درباره بومیان فلات ایران بجای گذاشت که با گذشت زمان بشاخ و برگ افسانه آراسته شد و بتصور موجود زیانکار و زشت چهره‌یی بنام دیو منجر گردید. امروزه تردیدی نیست که دیوان داستانهای رزمی ایران آدمیانی بودند غول پیکر و زورمند و از آنجا که بآیین دیگری اعتقاد می‌ورزیدند، پدران ما به تبعیت از اوستا آنانرا دیو نام نهادند.

پایان

* آمده اند (رك به: E.M.R.Unvala, Darab Hormozyar's Rivayat, 11, p.208-210.

E.B.N.Dhabhar, The Persian Rivayats of Hormozyar, p.580-581.

S.Larianoff, Journal Asiatique, 1889, p.59 et suiv.)

در بندهش ذکر شده که سیاهان ثمره ازدواج یکی از آدمیان با يك پری و ازدواج يك

دیو با يك زن جوان در عهد سلطنت ضحاک می‌باشند (رك به: T.D.Anklesaria

Bundahish (Iranian), p.23,)